

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

کلام در نکته هفتم قبل از ورود به مباحث اقل و اکثر بود.

نکته هفتم این بود که **محقق اصفهانی**، **صاحب هدایه المسترشدين** چنانچه **محقق نائینی** در **فوائد الاصول** ج ۴ ص ۱۵۲ نقل می کنند، در شیوه طرح بحث یک اشکالی را مطرح کرده اند، فرموده اند چرا شما اطراف علم اجمالی را وقتی می خواهید بررسی کنید دو قسم قرار می دهید؟ می گوید یک قسم علم اجمالی دوران امر بین متباینین، قسم دوم: علم اجمالی دوران امر بین اقل و اکثر، اصلاً دو قسم نداریم، اقل و اکثر هم در حقیقت قسمی است از دوران امر بین متباینین، لذا اینها را دو قسم مستقل قرار ندهید.

پس از ایشان معمولاً محققین این نگاه ایشان را قبول ندارند و رد می کنند.

ما ابتدا نظر ایشان را توضیح بدهیم و بعد در نقدش ببینیم چگونه باید مشی کنیم؟ قبل از بیان نظر ایشان دو مقدمه را باید اشاره کنیم.

مقدمه اول: در منطق خوانده ایم بین اقسام یک مقسم تباین است، یعنی هر قسمی از اقسام با عدل خودش تباین دارد و در وجود واحد جمع نمی شوند. مثلاً اگر کسی کلمه را تقسیم کرد، گفت کلمه یا اسم است و یا فعل است و یا حرف است، این سه قسم هم هستند و با یکدیگر مباین هستند و قابل جمع نیستند، دیگر نمی شود یک کلمه ای آورد که هم اسم باشد و هم فعل باشد، یا هم حرف باشد و هم اسم باشد.

مقدمه دوم: در مبحث اطلاق و تقييد گفته شده است هر ماهیتی وقتی لحاظ بشود با قید خارج از ذاتش بر سه قسم است:

قسم اول: یا این ذات مقید و مشروط است به این قید، به آن می گوئیم ماهیت بشرط شیء، صلاة مشروط به طهارت است.

قسم دوم: گاهی ماهیت با قید خارج از ذات که ملاحظه می شود، ماهیت مشروط است به عدم الشیء، مثل صلاة و قهقهه، می گوئیم ماهیت نسبت به این قید بشرط لا است.

قسم سوم: گاهی ماهیت وقتی نسبت به قید حساب می شود نه وجود این قید دخیل در آن ماهیت است و نه عدمش مانع است، مثل نماز نسبت به حریت و رقیت، نماز نسبت به منزل و اداره و مسجد و خیابان و کوچه، که اینجا ماهیت نسبت به این قید لا بشرط است. این سه قسم ماهیت. بعد از این دو مقدمه

خلاصه کلام **صاحب هدایه المسترشدين** این است که ایشان می فرمایند از طرفی شما هویت بحث اقل و اکثر را اینگونه تفسیر کردید که دوران امر است بین اینکه این ماهیت نسبت به جزء مشکوک یا بشرط شیء است نماز با سوره واجب است، این یک احتمال، یا لا بشرط است پس نماز با سوره واجب نیست. به عبارت دیگر همه بحث این است که آیا واجب ما ماهیت بشرط شیء است یا لا بشرط است؟

از طرف دیگر ما در مقدمه دوم گفتیم بشرط شیء و لا بشرط از اقسام ماهیت هستند، و در مقدمه اول گفتیم اقسام یک مقسم با هم تباین دارند، نتیجه این می شود که بین بشرط شیء و لا بشرط که هر دو از اقسام ماهیت هستند، تباین است چون دو قسم یک مقسم هستند. اگر بینشان تباین است پس دوران امر بین متباینین است در اقل و اکثر چرا دو بحث قرار می دهید؟ می گوئید اطراف علم اجمالی یا دوران امر بین متباینین است و بعد دوباره می گوئید دوران امر بین اقل و اکثر است. اقل و اکثر هم دوران امر بین متباینین است لذا مبحث مستقل برای دوران امر بین اقل و اکثر لازم نیست. این اشکال **صاحب هدایه المسترشدين**. مجموعه علمای علم اصول که بعد از ایشان هستند و در اطراف علم اجمالی دو مبحث اشاره می کنند، معلوم می شود این حرف را قبول ندارند، دوران امر متباینین غیر از اقل و اکثر است. در مقام جواب از این اشکال آقایان پاسخهای مختلفی دارند.

به نظر ما جواب کامل جوابی است که **محقق اصفهانی** صاحب **نهایه الدرايه** در مباحث اطلاق که آیا اطلاق بالوضع است یا به مقدمات حکمت؟ آنجا مطلب مبسوطی دارند که تمام بحث را ما در مباحث اطلاق و تقييد دوره قبل مطرح کرده ایم این دوره هم توفیقی باشد اشاره می کنیم، تلمیذ محقق ایشان هم **مرحوم مظفر** در حاشیه ای که در بحث اطلاق و تقييد بر کتابشان

خودشان دارند یک قسمتی از این بحث را مطرح کرده‌اند. ما سربسته اینجا اشاره می‌کنیم که این مطلب پاسخ کلام **صاحب هدایه المسترشدين** است.

بیان مطلب: ما قبول داریم حاکمی که می‌خواهد در رابطه با یک موضوع حکمی صادر کند، این حاکم در مقام لحاظ که قبل از تعلق حکم است باید قیود مختلفی را که احتمال قیدیت یا احتمال مانعیت است، باید قبل از حکم آنها را لحاظ و محاسبه کند. لذا می‌گوییم اهمال حاکم نسبت به این قیود محتمل در مقام لحاظ محال است و خلاف حکمت حاکم است. حاکم وقتی قیودی که احتمال دارد داخل در این موضوع باشند را ملاحظه می‌کند سه حالت پیدا می‌شود:

حالت اول: گاهی غرض حاکم قائم به طبیعت است مقید به خصوصیت، می‌بیند معراج مؤمن، نماز با طهارت است نه نماز بدون طهارت، اینجا لامحاله قهراً حاکم حکیم خصوصیت را در متعلق اخذ می‌کند «**صل مع الطهاره**».

حالت دوم: گاهی حاکم غرض را که توجه می‌کند می‌بیند غرض با طرد و نبودن یک قید حاصل می‌شود این عدم القید را در متعلق اخذ می‌کند و می‌گوید «**صل**» بدون قهقهه.

حالت سوم: گاهی حاکم قبل از حکم بعضی از قیود را ملاحظه می‌کند می‌بیند نه وجود قید مصلحت ملزمه دارد و نه عدمش مانع است، مثل سوره نسبت به نماز. ماهیت نسبت به این قید لایشرط است، اینجا دیگر حاکم این لایشرطیت را در حال حکم لحاظ نمی‌کند، بلکه هر وقت ذات ماهیت را بدون این قید آورد ما نتیجه می‌گیریم ماهیت نسبت به این قید لایشرط است. مولا گفت «**صل**» فرمود «**مع القنوت**» ما خود می‌فهمیم که صلاۀ نسبت به قنوت لایشرط است، ولی لایشرطیت در متعلق اخذ نمی‌شود. نکته مهم در پاسخ این است.

نتیجه: اگر قیدی وجودش دخیل باشد در غرض مولا، در متعلق اخذ می‌شود، بشرط شیء و اگر عدمش دخیل باشد بشرط لا بودن در متعلق اخذ می‌شود ولی لایشرطیت در متعلق اخذ نمی‌شود بلکه متعلق ذات ماهیت است. وقتی چنین شد در مقام تعلق حکم در اقل و اکثر امر دائر است بین اقل یعنی آن قید اکثر لایشرط است و در ماهیت اخذ نشده یعنی ذات ماهیت فقط اخذ شد و بین اکثر که ماهیت بشرط شیء است، لایشرطیت با این تفسیر **محقق اصفهانی** جزء متعلق حکم نیست تا شما بین بشرط شیء و لایشرط تباین درست کنید. لذا در اقل ذات ماهیت است و در اکثر ماهیت بشرط شیء است اینگونه لایشرط قسمی با بشرط شیء تباین ندارند و با یکدیگر قابل جمع هستند، لذا دوران امر بین متباینین اینجا نیست. عمده پاسخ هم این است که این لایشرطیت جزء متعلق در نگاه مولا نخواهد بود.

نتیجه: اشکال **صاحب هدایه المسترشدين** وارد نیست و اینجا باید دو قسم شود یکی متباینین و یکی اقل و اکثر. به خلاف متباینین که دو طرف علم اجمالی قابل جمع نبودند در اقل و اکثر دو طرف علم اجمالی در وجود واحد قابل جمع خواهد بود. لذا علماء دو محور بحث قرار داده‌اند و اقل و اکثر از متباینین جدا کرده‌اند.